



این شماره تقدیم می‌شود به
شهید سرلشکر
غلامعلی رشید

ویژه نامه جنگ رمضان | شماره ۳۲
سه‌شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۵

جبهه
انرژی

کاری از اندیشکده نفت و انرژی
و گروه تحلیلی پتروپال



بازارهای جدید برای صنایع و شرکت‌های ایرانی در اقتصاد در حال بازسازی غرب آسیا

سرمقاله



برنامه‌ریزی بلندمدت برای ورود به این بازارها انجام دهند. دسترسی به اطلاعات به‌روز و تحلیل‌های اقتصادی می‌تواند امکان حضور فعال تر شرکت‌های ایرانی در بازارهای منطقه‌ای را فراهم کند.

در نهایت، هدف راهبردی این رویکرد آن است که ایران از یک بازیگر منفعل در تحولات اقتصادی منطقه به یک بازیگر فعال و تأثیرگذار تبدیل شود؛ بازیگری که نه تنها به فرصت‌های اقتصادی منطقه دسترسی سازمان‌یافته دارد، بلکه می‌تواند ظرفیت‌های صنعتی، انرژی و خدمات فنی-مهندسی خود را به بخشی پایدار از اقتصاد در حال بازسازی غرب آسیا تبدیل کند.

از این منظر، بازسازی غرب آسیا تنها یک فرآیند عمرانی نیست، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری یک معماری جدید از همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای منجر شود؛ معماری‌ای که در آن صنایع و شرکت‌های ایرانی، در صورت برخورداری از راهبرد مناسب و سازوکارهای نهادی مؤثر، قادر خواهند بود به یکی از بازیگران مهم بازارهای نوظهور منطقه تبدیل شوند. ♦

همین دلیل، بخشی از نیازهای تجهیزاتی و فنی مربوط به بازسازی زیرساخت‌های انرژی و صنایع پایه در کشورهای منطقه می‌تواند از طریق توان تولیدی و مهندسی ایران تأمین شود. با این حال، بهره‌برداری از این فرصت‌ها نیازمند ایجاد سازوکارهای نهادی و سازمانی مناسب است. باید برای افزایش توان رقابتی شرکت‌های ایرانی در بازارهای منطقه‌ای، زمینه شکل‌گیری کنسرسیوم‌های تخصصی در حوزه‌هایی مانند انرژی، ساختمان و زیرساخت، حمل‌ونقل، تجهیزات صنعتی، برق، فناوری و خدمات فنی-مهندسی فراهم شود. چنین کنسرسیوم‌هایی می‌توانند ظرفیت‌های پراکنده شرکت‌های ایرانی را تجمیع کرده و امکان حضور مؤثرتر آن‌ها در پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای را فراهم کنند.

علاوه بر این، حضور موفق شرکت‌های ایرانی در بازارهای بازسازی منطقه نیازمند پشتیبانی حقوقی، مالی و اطلاعاتی است. ایجاد سازوکارهایی برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های اقتصادی و پروژه‌های منطقه می‌تواند به شرکت‌ها و نهادهای اجرایی کمک کند تا فرصت‌های اقتصادی را به‌صورت دقیق شناسایی کرده و

گزارش تأکید می‌کند که اجرای پروژه‌های زیرساختی مشترک در منطقه می‌تواند به گسترش تجارت کالا و خدمات میان کشورهای منطقه، شکل‌گیری همکاری‌های صنعتی و فناورانه بلندمدت، توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل و لجستیک منطقه‌ای و در نهایت ایجاد بازارهای جدید برای تولیدکنندگان و شرکت‌های خدماتی منجر شود. از این منظر، بازسازی تنها به معنای تعمیر زیرساخت‌های تخریب‌شده نیست، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری شبکه‌ای از همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای منجر شود که تقاضای مستمر برای محصولات صنعتی و خدمات تخصصی ایجاد می‌کند.

در چنین فضایی، ایران به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های قابل توجه در حوزه‌های صنعتی، انرژی و خدمات فنی-مهندسی، می‌تواند نقش فعالی در این بازارها ایفا کند. طی دهه‌های گذشته، توسعه صنایع سنگین، توان طراحی و اجرای پروژه‌های بزرگ زیرساختی و شکل‌گیری شرکت‌های فعال در حوزه خدمات فنی-مهندسی باعث شده است که ایران ظرفیت قابل توجهی برای مشارکت در پروژه‌های زیرساختی منطقه داشته باشد. به

♦ | بازسازی گسترده زیرساخت‌های آسیب‌دیده در غرب آسیا، صرفاً یک فرآیند فنی یا عمرانی نیست، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری یک فضای اقتصادی جدید در منطقه منجر شود؛ فضایی که در آن تقاضا برای کالاها، خدمات فنی، فناوری و سرمایه‌گذاری به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، اگر این روند به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و در چارچوب یک نگاه منطقه‌ای طراحی شود، می‌توان از آن به‌عنوان محرکی برای شکل‌گیری بازارهای جدید برای صنایع و شرکت‌های ایرانی استفاده کرد.

در واقع، حجم بالای تخریب زیرساخت‌ها در حوزه‌هایی مانند انرژی، شبکه‌های برق، حمل‌ونقل، بنادر، زیرساخت‌های شهری و صنایع پایه، نیاز گسترده‌ای به اجرای پروژه‌های عمرانی و صنعتی در کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. این پروژه‌ها تنها به بازسازی فیزیکی محدود نمی‌شوند، بلکه شامل طراحی، تأمین تجهیزات، ساخت، بهره‌برداری و نگهداری زیرساخت‌ها نیز هستند. به همین دلیل، فرایند بازسازی می‌تواند مجموعه‌ای از بازارهای چندلایه در حوزه‌های کالا، خدمات و فناوری ایجاد کند.

اقتصاد سیاسی انرژی

نفتی خود را در اقتصاد ایالات متحده سرمایه‌گذاری می‌کردند. این جریان سرمایه چند پیامد مهم داشت. نخست آنکه به آمریکا امکان می‌داد کسری بودجه و کسری تجاری خود را با سرمایه خارجی تأمین مالی کند. دوم آنکه بازارهای مالی آمریکا به بزرگ‌ترین و نقدشونده‌ترین بازار سرمایه جهان تبدیل شدند.

در نتیجه، چرخه‌ای پایدار شکل گرفت: جهان برای خرید نفت به دلار نیاز داشت، دلارها به کشورهای صادرکننده نفت منتقل می‌شد و سپس همان دلارها از طریق بازارهای مالی دوباره به اقتصاد آمریکا بازمی‌گشتند. این چرخه یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری جایگاه جهانی دلار در دهه‌های بعد شد.

افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ باعث شد کشورهای صادرکننده انرژی با مازاد ارزی عظیمی روبه‌رو شوند. درآمدهای نفتی به سرعت در اقتصادهای تولیدکننده نفت انباشته می‌شد و این کشورها باید راهی برای سرمایه‌گذاری این منابع مالی پیدا می‌کردند. در همین نقطه، یکی از مهم‌ترین حلقه‌های نظام پترودلار شکل گرفت. بخش بزرگی از دلارهای حاصل از فروش نفت به جای باقی ماندن در اقتصاد کشورهای صادرکننده، دوباره به نظام مالی ایالات متحده بازگشت. این فرآیند که در اقتصاد بین‌الملل «بازایافت پترودلار» نامیده می‌شود، از طریق بانک‌های بین‌المللی، بازار سرمایه آمریکا و مهم‌تر از همه بازار اوراق خزانه انجام می‌گرفت.

کشورهای نفتی با خرید دارایی‌های مالی آمریکایی عملاً درآمدهای

پرونده ویژه

پترودلار و معماری قدرت در اقتصاد انرژی جهان

بخش چهارم

بازایافت پترودلار و بازگشت سرمایه‌های نفتی

ژئوپلیتیک انرژی

به حفظ بخشی از جریان صادرات نفت کمک کرده است. از این رو، توقف کامل صادرات نفت ایران نیازمند سطحی از هماهنگی بین‌المللی در حوزه مالی، بیمه دریایی و کنترل مسیرهای تجاری است که اجرای آن پیچیدگی‌های عملیاتی قابل توجهی دارد که در شرایط فعلی و کنترل عرضه نفت توسط ایران، امکان پذیر نیست.

در مجموع، آنچه در حال رخ دادن است، شکل‌گیری سناریویی است که در آن بن‌بست دیپلماتیک به تشدید رقابت ژئوپلیتیکی در حوزه انرژی منجر شده است. در چنین شرایطی، صنعت نفت ایران نه تنها یک بخش اقتصادی، بلکه به یکی از مهم‌ترین میدان‌های اعمال فشار در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل می‌شود.

بخش‌هایی که با درآمدهای ارزی کشور پیوند مستقیم دارند. صنعت نفت و پتروشیمی، به همراه شبکه حمل‌ونقل و لجستیک مرتبط با آن، در این چارچوب به عنوان اهداف اصلی فشار مطرح شده‌اند. این بخش‌ها نه تنها منبع اصلی ارزآوری اقتصاد ایران محسوب می‌شوند، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین مالی دولت و بخش‌هایی از ساختار قدرت دارند.

با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که اقتصاد انرژی ایران تا حدی توانسته خود را با شرایط تحریمی تطبیق دهد. استفاده از مسیرهای صادراتی غیررسمی، ارائه تخفیف‌های قیمتی به برخی خریداران آسیایی و بهره‌گیری از شبکه‌های واسطه‌ای حمل‌ونقل از جمله ابزارهایی بوده که

باشکست مسیرهای دیپلماتیک، تمرکز راهبردی بازیگران مقابل ایران به تدریج از مذاکره به سمت اعمال فشار اقتصادی ساختاری در حال انتقال است. بن‌بست در مذاکرات پس از ارائه سند ۱۵ بندی از سوی آمریکا—که از سوی ایران به عنوان «یادداشت تسلیم» تلقی شده—عملاً امکان شکل‌گیری حتی مذاکرات غیرمستقیم را نیز از بین برده است. هم‌زمان، کنار رفتن میانجی‌هایی مانند پاکستان و عمان و تضعیف کانال‌های ارتباطی از طریق ترکیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای نشان می‌دهد که مسیرهای دیپلماتیک برای مدیریت بحران در کوتاه‌مدت محدود شده‌اند.

در همین بستر، انتقال فشار به زیرساخت‌های اقتصادی کلیدی ایران متمرکز است؛ به‌ویژه